



حجیت خبر «واحد» از دیدگاه ابن تیمیه

ابراهیم کاظمی*

چکیده

حجیت خبر واحد از مسائل اختلافی بین علمای مذاهب اسلامی است. برخی آن را به‌طور کلی در فقه و عقاید حجت نمی‌دانند، برخی در هر دو حجت می‌دانند و برخی دیگر نیز قائل به تفصیل شده‌اند؛ به این بیان که آن را در فقه حجت می‌دانند ولی در عقاید حجت نمی‌دانند. علت این اختلاف، در افاده علم و ظن در حجیت خبر واحد است. هرکدام که به افاده علم خبر واحد قائل شده‌اند، آن را در عقاید نیز حجت دانسته‌اند. ابن تیمیه مطلق خبر واحد را غیر از دو قسم خبر پذیرفته‌شده از طرف امت و خبر محفوف به قرینه، مفید ظن می‌داند. به عبارت دیگر می‌توان گفت که او مطلق خبر واحد را در احکام و عقاید حجت نمی‌داند. هر قسمی که از دیدگاه ابن تیمیه افاده علم می‌کند، می‌تواند در عقاید نیز حجت باشد و هر قسمی که افاده ظن می‌کند، در عقاید حجت نیست. ابن تیمیه دایره اخبار ذیل عنوان «تلقی به قبول امت» را بسیار گسترده کرده و تمام اخبار صحیحین غیر از اخبار متواتر را از این نوع دانسته است. دلیل وی بر این مطلب، اجماع اهل حدیث است. به این نظریه ابن تیمیه اشکالاتی وارد است که در این مقاله به آنها پرداخته شده است.

کلیدواژه‌ها: حجیت، خبر واحد، ابن تیمیه، علم و ظن، اجماع اهل حدیث.

* پژوهشگر مؤسسه دار الإعلام لمدرسة أهل البيت و دانش‌پژوه مؤسسه کلام امام صادق (ع).

ایمیل: e.kazemi64@gmail.com

مقدمه

مبانی استنباط در بین مذاهب دربارهٔ دو امر «کتاب» و «سنت» مشترک است. سنت متشکل از قول و فعل و تقریر معصوم علیه السلام است و راه رسیدن به سنت، به چند قسم تقسیم می‌شود: خبر متواتر، خبر مستفیض و خبر واحد. مسئلهٔ حجیت خبر متواتر چندان مورد اختلاف مذاهب قرار نگرفته است و عمدتاً حجیت خبر متواتر و علم‌آور بودن آن را پذیرفته‌اند. مسئله‌ای که بین مذاهب مورد اختلاف قرار گرفته، مسئلهٔ حجیت خبر واحد است. به عبارت دیگر، برای یافتن حکم شرعی یک موضوع، سه حالت کلی متصور است: قطع، ظن و شک. در حالت «قطع» عقلاً وظیفهٔ فرد عمل بر اساس آن است. در حالت «شک» نیز به دلیل تساوی بین دو طرف، شارع مقدماتی را فراهم آورده است که به فرد کمک خواهد کرد از بالاتکلیفی خارج شود و آن همان «اصول عملیه» است. در میان قطع و شک حالتی وجود دارد به نام «ظن» که نه حجیت قطع را دارد و نه حکم شک را. اگر خبر واحدی محفوف به قراین قطعی باشد، این خبر افادهٔ علم و یقین دارد و طبیعتاً مورد نزاع نخواهد بود. نزاع بر سر خبر واحد در جایی است که آن خبر، فارغ از هر قرینه‌ای باشد. اختلاف در خبر واحد بر سر این موضوع است که این نوع از خبر واحد، حجیت قطعی دارد یا ظنی؟ به عبارت دیگر، خبر واحد افادهٔ علم می‌کند یا افادهٔ ظن؟ ثانیاً این ظن از چه ظنونی است؟ آیا از ظنون معتبر است و عقلاً در سیره و روش خود، بر پایهٔ ظنون معتبر عمل می‌کنند؟ این ظنون معتبر که دارای اثر عملی هستند، فقط در حوزهٔ فقه کاربرد دارند یا علاوه بر فقه، در حوزهٔ عقاید نیز کاربرد دارند؟ اگر خبر واحد در احکام، از ظنون معتبر قرار بگیرد، می‌تواند حجت شمرده شود و بر اساس آن عمل کرد یا خیر؟ با توجه به دیدگاه ابن تیمیه، این پرسش‌ها حائز اهمیت بیشتری خواهند بود تا روشن شود ابن تیمیه چه دیدگاهی را در حجیت خبر واحد اتخاذ کرده است. نوشتار حاضر به روش توصیفی-تحلیلی ارائه شده است. در رابطه با این مسئله، کتاب یا مقاله‌ای مختص به خبر واحد از دیدگاه ابن تیمیه ارائه نشده است و تنها یک کتاب دربارهٔ منهج ابن تیمیه در حدیث نگاشته شده که تألیف ابومحمد نعیمی است.

مقاله‌ای نیز در فصلنامه پژوهشنامه مذاهب اسلامی به قلم حمزه علی بهرامی تألیف شده است که اشاره‌ای به دیدگاه ابن تیمیه در خبر واحد دارد. به همین دلیل اکثر مراجعات در این باره به متون خود ابن تیمیه در تألیفات او بوده است. در مقاله حاضر ابتدا به بررسی افاده علم و ظن خبر واحد از دیدگاه ابن تیمیه پرداخته شده است و در ادامه، به دایره حجیت خبر واحد از دیدگاه ابن تیمیه اشاره خواهد شد و در پایان نیز ملاکی که ابن تیمیه برای خبر واحد اتخاذ کرده است، مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

حجیت

معاجم لغوی «حجت» را در لغت به دلیل و برهان و هر چیزی که صلاحیت داشته باشد تا با آن علیه خصم احتجاج شود، معنا کرده‌اند.^۱

واجب است به دلیل اهمیتی که در مسئله مورد بحث وجود دارد، معنای اصطلاحی «حجت» از جهات منطقی و اصولی و حدیثی بررسی شود. حجت در اصطلاح علم منطق، چیزی است که از قضایای نتیجه‌بخش و مرتبط با یکدیگر تشکیل شده باشد و باعث علم پیدا کردن به شیئی مجهول شود. بنابراین مجموع صغرا و کبرای قضیه، «حجت» نام دارد.^۲ حجت در اصطلاح علم اصول، دلیلی است که ثابت‌کننده متعلق خود باشد و به درجه قطع و یقین نرسیده باشد؛ به عبارت دیگر، دلیلی است که حکم فعلی را به عنوان حکم واقعی برای مکلف ثابت می‌نماید و حجیت و اعتبار آن دلیل، از ناحیه شارع مقدس جعل شده باشد؛ یعنی حجیت و دلالت آن ذاتی نباشد، بلکه به جعل شارع باشد. بنابراین «حجت» اصولی، شامل قطع نمی‌شود و از نظر لغت، به قطع، «حجت» اطلاق می‌شود ولی نظر به اینکه حجیت قطع نفیاً و اثباتاً قابل جعل نیست، لذا از نظر اصطلاح اصولی، به قطع، «حجت» اطلاق نخواهد شد.^۳ بنابراین با این بیان می‌توان گفت حجیت بر دو قسم است: یا موضوعی است یا طریقی. در حجیت طریقی، اعتبار از

۱. ازهری، محمد بن احمد، تهذیب اللغة، ج ۳، ص ۲۵۱؛ ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۲، ص ۲۲۸.

۲. اصغری، عبدالله، أصول الفقه (همراه با شرح فارسی)، ج ۲، ص ۱۸؛ مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، فرهنگ‌نامه اصول فقه، ص ۳۹۰.

۳. اصغری، عبدالله، أصول الفقه (همراه با شرح فارسی)، ج ۲، ص ۱۸.

آن جهت است که شیء، طریقی به‌سوی حجت واقعی و موضوعی و نفسی است؛ همانند خبر واحد که راهی ظنی به سنت واقعی است، یا همانند خبر متواتر که راهی قطعی به‌سوی سنت واقعی است.^۱ حجت در اصطلاح علم حدیث نیز به روایت شخصی گفته می‌شود که می‌توان به آن احتجاج کرد.^۲

بنابراین، معنای اصطلاحی حجت در علم منطق، علم اصول و علم حدیث به یک معنا منتهی خواهد شد و آن نیز افاده علم است؛ زیرا زمانی که علم حاصل شود، حجیت و قابلیت احتجاج نیز خواهد آمد.

خبر

«خبر» در لغت به‌معنای آگهی، اعلان، گزارش و اطلاع‌دادن و آشکار کردن آمده است. «اخبار» جمع خبر است و گفته شده که «أخبره بكذا» یعنی او را به فلان چیز خبر داد. اهل لغت در معاجم لغوی به این معنا اشاره کرده‌اند.^۳

علما در معنای اصطلاحی خبر دو دسته شده‌اند: برخی مفهوم خبر را امری بدیهی دانسته‌اند و تعریفی برای آن ذکر نکرده‌اند،^۴ و برخی قائل هستند که خبر را به‌علت دشواری و غیرممکن بودن آن، نمی‌توان در قالبی خاص تعریف کرد یا شاید به‌علت وضوح و شفافیت آن، نمی‌توان آن را در قالب خاصی تعریف نمود؛ چون توضیح واضحات، از مشکلات است.^۵ بنابراین، مراد هر دو گروه در خبر، همان معنای لغوی است. معنای لغوی نیز به‌دلیل عام بودن، می‌توان مصادیق زیادی را برای آن در نظر گرفت. «حدیث» از جمله مصادیق ذکرشده و استعمال‌شده برای خبر است. این دو اصطلاح به‌وفور به‌جای یکدیگر استعمال شده‌اند و معنای واحدی را می‌رسانند.

۱. رضوانی، علی اصغر، شیعه‌شناسی و پاسخ به شبهات، ج ۲، ص ۵۸.

۲. مامقانی، عبدالله، مقیاس الهدایة فی علم الدراية، ج ۲، ص ۱۷۰.

۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۴، ص ۲۲۶؛ فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، ج ۴، ص ۲۵۸؛ ازهری، محمد بن احمد، تهذیب اللغة، ج ۷، ص ۱۵۷؛ زبیدی، محمد بن محمد، تاج العروس، ج ۶، ص ۳۲۵؛ ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، ج ۲، ص ۲۳۹.

۴. ابن تلمسانی، عبدالله بن محمد، شرح المعالم فی أصول الفقه، ج ۲، ص ۱۳۲.

۵. اصفهانی، محمود بن عبدالرحمن، بیان المختصر، ج ۱، ص ۶۱۷.

اقسام خبر از دیدگاه ابن تیمیه

ابن تیمیه برای «خبر» دو نوع تقسیم بیان کرده است. در تقسیم اول، خبر را از جهت افاده علم یا عدم افاده علم به دو قسم «متواتر» و «خبر آحاد» تقسیم کرده و معتقد است که خبر متواتر مفید علم است. در مقابل خبر متواتر، خبر واحد را قرار داده است و به قسم سوم به نام خبر مستفیض یا مشهور نیز اشاره ای کرده و آن را به برخی نسبت داده است.^۱ علاوه بر این، وی تقسیم دیگری را به دلیل اعتبار و عدم اعتبار بیان کرده که عبارت است از:^۲

۱. ما يعلم صدقه (صدق خبر معلوم باشد)؛

۲. ما يعلم کذب (کذب خبر معلوم باشد)؛

۳. حدیث محتمل بین صدق و کذب باشد. ابن تیمیه خبر مستفیض و اخبار پائین تر از مستفیض را در این قسم داخل کرده است.^۳

ابن تیمیه سه نوع خبر را از قسم اول نام می برد که به دلیل گره خوردن بحث به این اقسام، در ادامه به این سه نوع اشاره می شود:

۱. **تلقى علما به قبول:** زمانی که علما خبری را پذیرفته باشند، آن خبر افاده علم می کند.^۴ وی می نویسد که این گونه اخبار که علما بر آنان تلقی به قبول کردند، نزد جمهور علما از اصحاب ابوحنیفه، مالک، شافعی و احمد افاده علم دارد.^۵ بنابراین، طبق این نظر اکثر احادیث در صحیحین مفید علم هستند. مراد ابن تیمیه در این باره احادیث آحادی هستند که تلقی به قبول شده اند؛ زیرا وی خبر متواتر را در قسم بعد ذکر می کند.

۲. **خبر متواتر:** ابن تیمیه خبر متواتر را مفید علم می داند و عدد را در تحقق متواتر شرط نمی داند و می گوید: «متواتر، عددی شمارش شده ندارد؛ بلکه هر زمانی که از اخبار راویان

۱. «إذ المقصود من المتواتر ما يفيد العلم». (ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، مجموع الفتاوی، ج ۱۸، ص ۴۸).

۲. «الخبر إما أن يعلم صدقه أو كذبه أولاً». (همان، ص ۴۴).

۳. همان، ص ۴۵.

۴. همان، ج ۱۳، ص ۳۵۰ و ۳۵۱؛ ج ۱۸، ص ۴۰، ۴۱، ۴۴ و ۴۹؛ ج ۲۰، ص ۲۵۷.

۵. همان، ج ۱۸، ص ۴۱.

علم حاصل شد، خبر متواتر خواهد بود و این علم به حال راویان و مخبران بستگی دارد.^۱ اما او تواتر را به دو نوع تقسیم کرده است: تواتر عام و تواتر خاص. تواتر خاص را تواتر اهل حدیث بیان می‌کند و تواتر اهل حدیث، تواتری است که نزد عامه وجود ندارد.^۲

۳. **خبر محفوف به قرینه:** به اعتقاد ابن تیمیه خبر محفوف به قرینه مفید علم است و می‌توان یقین حاصل کرد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله صادر شده است. ابن تیمیه این قراین را به پنج قسم بیان کرده است: قراین موجود در صفات راوی،^۳ قراین موجود در صفات مخبر^۴ به،^۴ اقرار کسی که مضمون خبر را شنیده،^۵ شاهی از کتاب و سنت بر خبر وجود داشته باشد،^۶ و صفات نفسانی راوی.^۷

علم آور بودن یا ظن آور بودن خبر واحد

ابن تیمیه معتقد است که تمام اخبار آحاد مفید علم نیستند؛ بلکه اصل بر ظنی بودن اخبار آحاد است. همان گونه که در اقسام خبر از دیدگاه ابن تیمیه بیان شد، وی قسم اول از اقسام خبر را «ما یعلم صدقه» می‌داند که ذیل این قسم، دو قسم از اخبار آحاد را جای داده است:^۸

۱. **خبر محفوف به قراین:** با قراینی که ابن تیمیه ذکر کرده است، این گونه استفاده می‌شود که اگر هر خبر واحدی - اعم از خبر صحیح، خبر ضعیف، خبر مجهول و خبر مرسل - محفوف به قرینه باشد، مفید علم است و خبری را که محتمل الصدق و الکذب باشد و قرینه نداشته باشد، تنها در حیطة احکام شرعی عملیه و علمیه حجت می‌داند.^۹

۱. همان، ج ۱۸، ص ۴۰؛ ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، الفتاوی الکبری، ج ۱، ص ۴۸۷.

۲. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، مجموع الفتاوی، ج ۱۸، ص ۵۱.

۳. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، الجواب الصحیح لمن یذل دین المسیح، ج ۶، ص ۴۸۲.

۴. همان، ص ۴۸۱ و ۴۸۲.

۵. همان، ص ۴۸۳.

۶. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، مجموع الفتاوی، ج ۲۲، ص ۲۷۱ و ۲۷۲.

۷. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، الجواب الصحیح لمن یذل دین المسیح، ج ۶، ص ۴۸۴.

۸. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، مجموع الفتاوی، ج ۱۸، ص ۴۴.

۹. همان.

۲. خبر پذیرفته شده توسط امت: ابن تیمیه این قسم از احادیث را جداگانه بیان کرده و آن را از قسم خبر محفوف به قرینه قرار نداده است. این قسم یکی از مهم ترین ادله ابن تیمیه در حجیت خبر آحاد است. اگر امت خبری را بپذیرند، دال بر حق بودن آن خبر واحد است؛ زیرا امت بر خطا اجتماع نمی کنند. اینکه امت خبر واحدی را قبول می کنید دال بر وجود حجت و دلیل بر صحت خبر واحد است. او متون حدیث صحیحین را به دو دسته تقسیم کرده است: برخی را متواتر دانسته، و برخی دیگر را خبر واحدی دانسته است که مورد قبول امت قرار گرفته اند.^۱

ابن تیمیه این را ثابت می کند که خبر واحد فی نفسه افاده ظن می کند و می نویسد: خبر واحدی که شریعت آن را تصدیق کرده و عمل به آن را واجب نموده است، خبری است که شناخته شده به صدق و ضبط باشد. در افاده رساندن علم توسط این نوع خبر، دو قول وجود دارد: برخی قائل هستند که خبر آحاد افاده علم دارد؛ مانند مالک و جماعتی از صحابه مانند محمد بن خویز مندا، جمهور اهل ظاهر و جمهور اهل حدیث. قول دوم در این زمینه این است که خبر آحاد افاده علم ندارد و این قول، قول جمهور اهل کلام و اکثر متأخران از فقها و جماعتی از اهل حدیث است.^۲

همین خبری که فی نفسه افاده ظن دارد، اگر امت آن خبر را پذیرفته باشند، به منزله اجماع اهل علم شده است و قطعی محسوب می شود؛ زیرا اجماع معصوم است و اهل علم همان طور که بر حلال کردن حرام اجماع نمی کنند، بر تصدیق خبر کذب نیز اجماع نمی کنند.^۳

بنابراین ابن تیمیه خبر آحاد را از جهت اعتبار در دسته واحدی قرار نداده است. وی برخی از آحاد را خبر واحد نمی داند؛ بلکه با آنها معامله متواتر دارد. همچنین او بین تمام اخبار آحاد و اخبار آحادی که از خلیفه اول و خلیفه دوم رسیده است، فرق گذاشته و اخبار آحاد خلیفه اول و خلیفه دوم را غیر قابل قیاس با دیگر اخبار آحاد دانسته است. با این

۱. همان.

۲. ابن قیم جوزیه، محمد بن ابی بکر، مختصر الصواعق المرسلة علی الجهمیة و المعطلة، ص ۵۴.

۳. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، مجموع الفتاوی، ج ۵، ص ۸۱.

عبارت ابن تیمیه در افاده علم، اخبار دو خلیفه را از همه خبرهای آحاد برتر دانسته است.^۱

دایره حجیت خبر واحد در احکام و عقاید

با بیان سابق روشن شد که ابن تیمیه مطلق اخبار آحاد را ظنی الدلالة ندانسته است؛ بلکه اخباری را که مقبول امت و محفوف به قرینه باشد، ذیل اخبار قطعی الدلالة قرار داده است. وی اخبار قطعی الدلالة را در احکام و در اعتقادات، دارای حجیت می‌داند. او درباره حجیت اخبار آحاد در اعتقادات می‌گوید: «مذهب اصحاب این بوده است که اخبار آحاد پذیرفته شده توسط امت، صلاحیت اثبات اصول دین را دارند».^۲ برخی گمان کرده‌اند که ابن تیمیه در این مسئله دچار تناقض شده است.^۳ علت تناقض این عبارت ابن تیمیه است که می‌نویسد: «این خبر ذکر شده توسط علامه حلی، از خبر آحاد است و با خبر آحاد نمی‌توان اصلی از اصول دین را اثبات کرد».^۴ وی همچنین می‌گوید خبر واحد تنها موجب عمل و غلبه ظن می‌شود و نمی‌تواند قطع را به همراه بیاورد.^۵ برای اثبات امور اعتقادی، قطع لازم است. عکس این کلام ابن تیمیه در جای دیگری بیان شده است که می‌گوید: «مذهب اصحاب این بوده است که اخبار آحاد پذیرفته شده توسط امت، صلاحیت اثبات اصول دین را داشته‌اند».^۶ این دو بیان در ظاهر با یکدیگر تناقض دارند؛ اما با ملاکی که ابن تیمیه بیان کرده است، تناقضی وجود ندارد؛ زیرا ابن تیمیه عملاً این نوع اخبار را از اقسام خبر واحد خارج کرده است و آنها را همانند خبر متواتر می‌داند و در تقسیم‌بندی اخبار نیز این دو را در قسم اول قرار داده است. تنها در ملاکی که ابن تیمیه

۱. ابن قیم جوزیه، محمد بن ابی بکر، مختصر الصواعق المرسلة علی الجهمیة و المعطلة، ۵۶۳.

۲. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، مجموع الفتاوی، ج ۵، ص ۸۱.

۳. بهرامی، حمزه علی، «نگاهی تطبیقی به قلمرو حجیت اخبار آحاد در تفکر اهل سنت و ابن تیمیه»، پژوهشنامه مذاهب اسلامی، شماره دوم، ص ۵۵ تا ۷۰.

۴. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، منهاج السنة النبویة، ج ۴، ص ۹۵۳.

اخبار بیان شده، در موضوع مهدویت هستند و ابن تیمیه اخبار مهدویت را اخبار آحاد می‌داند و قائل است که نمی‌توان به وسیله آن مهدوبیتی را اثبات کرد که به عنوان یک اصل اعتقادی به شمار می‌رود.

۵. «خبر الواحد یوجب العمل و غلبة الظن دون القطع فی قول الجمهور». (ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، المستدرک علی مجموع فتاوی شیخ الإسلام أحمد ابن تیمیة، ج ۲، ص ۶۸).

۶. همان، ج ۲، ص ۷۳.

اتخاذ کرده، اشکال وارد است که در بدان پرداخته خواهد شد.

بنابراین می‌توان گفت ابن تیمیه در حجیت خبر واحد در اعتقادات، قائل به تفصیل شده است و اگر اخبار آحاد از اخباری باشد که امت آن را قبول کرده‌اند یا خبر محفوف به قرینه باشد، این نوع خبر واحد را از اخبار «ما یعلم صدقه» به حساب آورده است؛ همان طور که اخبار متواتر را ذیل این قسم از اخبار «ما یعلم صدقه» قرار داده است. با تقسیم فوق، اخبار متواتر، اخبار موردپذیرش امت و اخبار محفوف به قرینه، اعتبار یکسانی دارند. زمانی که اخبار واحد موردپذیرش امت و اخبار محفوف به قرینه، در اعتبار با خبر متواتر یکسان شدند، می‌توان در اصلی از اصول دین به آن تمسک کرد؛ اما با خبر واحدی که این خصوصیات را ندارد، تنها در احکام می‌توان به آنها تمسک نمود.

ملاک در حجیت خبر واحد از دیدگاه ابن تیمیه

مهم‌ترین قسم از اخبار که محل نزاع قرار می‌گیرد، خبر واحد موردپذیرش امت است. ابن تیمیه دایره این اخبار را بسیار گسترده کرده و تمام اخبار موجود در صحیحین، غیر از خبر متواتر را شامل می‌شود و زمانی که حجیت این نوع اخبار اثبات شد، می‌توان در احکام و عقاید، به این اخبار استدلال کرد. این نظریه ابن تیمیه زمینه‌ساز تفکر افراط‌گرایی در بین وهابیت و سلفی‌ها شده است. در این مجال، ملاک حجیت خبر بررسی و تبیین می‌شود.

از سخنان ابن تیمیه این مطلب به دست می‌آید که او بسیاری از اخبار را ذیل عنوان «تلقی به قبول توسط امت» قرار داده است و علت این تلقی را اجماع اهل حدیث بیان می‌کند. در این عبارات او، به عنوان تلقی به قبول و به اجماع اهل حدیث اشاره شده است: ابن تیمیه در حجیت خبر واحد مقبول امت می‌گوید:

خبر واحد گرچه فی نفسه افاده ظن می‌کند، ولی زمانی که اجماع اهل علم به حدیث با آن همراه شود، مانند اجماع اهل علم (فقیهان) می‌شود و نزد جمهور قطعی خواهد بود؛ زیرا اجماع معصوم است و خطایی در آن نیست.^۱

۱. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، مجموع الفتاوی، ج ۱۸، ص ۴۱.

بنابراین، حجیت این قسم از اخبار از دیدگاه ابن تیمیه، اجماع اهل حدیث است. او در عبارتی این گونه بیان کرده است: «اخباری که بخاری و مسلم بر آنها اتفاق نظر دارند، مدار و ملاک برای حدیث متفق علیه هستند».^۱

طبق کلام او لازم می آید اکثر احادیث صحیحین تلقی به قبول شوند؛ زیرا می گوید: اکثر متون صحیحین معلوم و متقن هستند و اهل علم به حدیث، روایات را پذیرفته و بر صحت این روایات اجماع کرده اند و اجماع آنان معصوم از خطاست؛ همانند اجماع فقها در احکام که آن هم معصوم از خطاست.^۲

علاوه بر این، طبق گفته او برخی احادیث سنن که امت آنها را پذیرفته اند، افاده علم می کند. ابن تیمیه می گوید که در سنن نیز احادیثی است که امت آن احادیث را پذیرفته اند؛ مانند «قول پیامبر ﷺ لا وصية لوارث».^۳ ملاک ابن تیمیه در اخبار اجماع صحیحین، تلقی به قبول امت و دلیل او، اجماع اهل حدیث است. او می گوید:

امت، اجتماع بر خطا ندارند و اگر حدیثی در نفس الامر کذب باشد و امت آن را تصدیق و قبول کنند، در حقیقت، اجماع بر تصدیق امری است که فی نفسه کذب است. این نوع اجماع، اجماع بر خطا شمرده می شود و ممتنع است.^۴

وی ادامه می دهد که همان طور که اهل علم به احکام شرعی، بر حلال کردن امری حرام اجماع نمی کنند، اهل علم به حدیث نیز، بر تصدیق به کذب اجماع نمی کنند.^۵

بنابراین، هر خبری در صحیح بخاری و صحیح مسلم آمده باشد، به منزله پذیرش امت است؛ زیرا امت با چنین خبری که مسلم و بخاری بر آن اتفاق داشته باشند، تلقی به قبول کرده اند و حدیث با این سند افاده علم می کند. وی دلیل این پذیرش امت را اجماع اهل حدیث ذکر می کند. در مبحث بعدی عنوان «تلقی به قبول امت» و «اجماع اهل حدیث» بررسی خواهد شد.

۱. همان، ص ۴۲.

۲. همان، ص ۴۹.

۳. همان، ص ۴۲.

۴. همان، ج ۱۳، ص ۳۵۱.

۵. همان، ج ۱۸، ص ۴۱.

بررسی روایات موردپذیرش امت

همان طور که بیان شد، ابن تیمیه اخبار وارد شده در صحاح سته و برخی سنن را به دو قسم تقسیم کرده است: اخبار متواتر و اخبار موردپذیرش امت.^۱ کلام ابن تیمیه دال بر این است که همان طور که احادیث متواتر در صحیحین حجت هستند، اخبار آحاد نیز حجت دارند و با این اخبار می توان در احکام و اعتقادات دلیل آورد. وی ملاک پذیرش تمام اخبار آحاد در صحیحین را پذیرش امت دانسته است؛ حال آنکه این کلام ابن تیمیه به دلایلی باطل است:

دلیل اول: اولاً: اتفاق بخاری و مسلم بر صحت حدیثی که خبر واحد باشد، آن را از افاده ظن خارج نمی کند و به عبارت دیگر، این حدیث افاده علم ندارد؛ زیرا تلقی به قبول در حدیث و خبر، مستند به حسن ظن امت به اجتهاد بخاری و مسلم است. این اجماع بر فرض تحقق، اجماعی مدرکی خواهد بود و افاده علم نخواهد داشت.^۲ ثانیاً: نهایت چیزی را که اجتهاد مسلم و بخاری ثابت می کند، افاده ظن است و زمانی که شخص ثقه ای خبری را از روی حس نقل می کند، صرفاً افاده ظن دارد، چگونه اجتهاد بخاری و مسلم که اجتهادشان حسی نبوده؛ بلکه حدسی بوده است، می تواند افاده علم کند. شیخ ابوزکریا نووی در انکار کلام ابوصلاح در اینکه آنچه مسلم و بخاری بر آن اتفاق کرده اند افاده علم می کند، می گوید:

این مطلبی را که ابوصلاح بیان کرده، خلاف چیزی است که اکثر محققان بیان کرده اند. اکثر محققان قائل اند که احادیثی از صحیحین که متواتر نیستند، افاده ظن می کنند؛ زیرا از اخبار آحاد هستند و اخبار آحاد افاده ظن می کنند و فرقی بین بخاری و مسلم و دیگری وجود ندارد و تلقی امت تنها چیزی را که ثابت می کند، افاده وجوب عمل به این اخبار است.^۳

همچنین ابومحمد بن عبدالسلام عزالدین در رد ابوصلاح می نویسد که سخن او مبنی بر قول معتزله است و اینکه امت زمانی که به حدیثی عمل کنند، اقتضای

۱. همان.

۲. نعیمی، ابومحمد، ابن تیمیه و منهجه فی الحدیث، ص ۷۶.

۳. همان، ص ۷۷.

قطع پیدا کردن به آن خبر است. وی در ادامه بیان می‌کند زمانی که بین احادیث تعارض وجود دارد، چگونه می‌توان تلقی امت را راجع به قبول این احادیث آحاد پذیرفت؛ در حالی که خبری که تلقی به قبول شده است، نباید معارضی داشته باشد.^۱ همچنین از ابن برهان اصولی^۲ نقل کرده که وی این قول را انکار نموده است؛ یعنی عمل امت به یک حدیث اقتضای قطع پیدا کردن به آن حدیث را ایجاب نمی‌کند، بلکه بین احادیث تفاوت وجود دارد. تنها چیزی که در صحیحین اتفاق می‌افتد این است که خبر در این صحیحین افاده ظنی قوی می‌کند و این ظنی قوی اختصاص به صحیحین ندارد و کتب خمس یا سته را نیز شامل می‌شود.^۳

دلیل دوم: سخن ابن تیمیه مبنی بر اینکه کل امت این روایات را پذیرفته‌اند، خطاست؛ زیرا این دو کتاب در قرن سوم بعد از صحابه، تابعان، تابعان تابعان، ائمه اربعه، حافظان احادیث و ناقدان احادیث نوشته شده‌اند. اگر مراد ابن تیمیه از تلقی امت، بعض امت باشد، مطلب او ثابت نخواهد شد و نمی‌تواند عصمت را برای برخی صحابه ثابت کند؛ زیرا کلام او تلقی امت بود و امت نیز تمام امت را شامل می‌شود و به برخی از امت، نمی‌توان نسبت کل امت را داد.^۴

دلیل سوم: اگر مراد ابن تیمیه این باشد که تمام احادیث صحیح بخاری و صحیح مسلم در بین امت تلقی به قبول شده‌اند، این نیز صحیح نخواهد بود؛ زیرا برخی از حافظان حدیث، برخی احادیث موجود در صحیحین را نپذیرفته‌اند؛ از جمله آنان دارقطنی است که ۲۲۰ روایت را تضعیف کرده است.^۵ اگر مراد او غالب احادیث صحیحین باشد، دلیل او باطل خواهد شد؛ زیرا او احتجاج به تلقی امت کرده است و عصمت آن در گرو کل

۱. زرکشی، محمد بن عبدالله، النکت علی مقدمة ابن الصلاح، ج ۱، ص ۲۷۸؛ صنعانی، محمد بن اسماعیل، توضیح الأفكار، ج ۱، ص ۱۱۸.

۲. احمد بن علی بن محمد الوکیل، اصولی شافعی مذهب است که به دلیل تبخّرش در اصول، به «ابن برهان اصولی» ملقب شد.

۳. زرکشی، محمد بن عبدالله، النکت علی مقدمة ابن الصلاح، ج ۱، ص ۲۷۸.

۴. همان، ص ۲۷۹.

۵. «قال البقاعي في النكت الوفية قال شيخنا إن الدارقطني ضعف من أحاديثهما مائتين و عشرة يختص البخاري بثمانين». (صنعانی، محمد بن اسماعیل، توضیح الأفكار، ج ۱، ص ۱۲۱).

امت است، نه غالب یا برخی از امت.^۱

دلیل چهارم: علما در زمان گذشته متعرض برخی از احادیث صحیحین شده‌اند و برخی را بر برخی دیگر ترجیح داده‌اند. اگر تمام احادیث صحیحین قطعی‌الصحیحه بودند، دلیلی بر این ترجیحات نبود. مانند کلام ابوعلی حافظ که می‌گوید: «کتاب مسلم اصح است». ترجیح، با وجود قطع به صحت، باطل خواهد بود؛ به عبارت دیگر، ادعای اجماع اهل حدیث بر صحت روایات صحیحین، با سیره علما در ترجیح برخی روایات بر برخی دیگر تعارض دارد؛ بنابراین، اجماع اهل حدیث باطل خواهد بود.^۲

دلیل پنجم: بر فرض پذیرش عمل امت، این اشکال پیش می‌آید که عمل امت، تنها به صرف وجود حدیث در صحیحین نبوده است، بلکه عمل امت مؤید و قراین دیگری داشته که به آنان رسیده بوده است و ما از آن قراین بی‌اطلاع هستیم؛ بنابراین عمل امت بر قطعیت صدور روایت دلالت ندارد.^۳

بررسی اجماع اهل حدیث

بنا بر توضیحات داده شده در مباحث گذشته، روشن شد که ابن تیمیه ملاک اصلی در پذیرش اکثر اخبار آحاد را ذیل عنوان «تلقی به قبول امت» قرار داده است. وی دلیل آن را اجماع اهل حدیث بیان کرده و اجماع اهل حدیث را، همانند اجماع فقها و دارای عصمت دانسته است. اشکالاتی بر کلام او وارد است که عبارت‌اند از:

اولاً: تحقق اجماع اهل حدیث امری بسیار مشکل خواهد بود و نمی‌توان به راحتی ادعای اجماع اهل حدیث در صحیحین را مطرح کرد. همان طور که در اشکالات بالا بیان شد، بسیاری از علمای اهل حدیث، روایات بخاری و مسلم را به طور کامل نپذیرفته‌اند و به ارجحیت برخی روایت بر برخی دیگر قائل شده‌اند و این امر، دال بر عدم قطعیت تمام این روایات بود.

۱. زرکشی، محمد بن عبدالله، النکت علی مقدمة ابن الصلاح، ج ۱، ص ۲۷۹.

۲. همان، ص ۴۹ و ۵۰.

۳. نعیمی، ابومحمد، ابن تیمیه و منهجه فی الحدیث، ص ۷۹.

ثانیاً: بر فرض قبول اجماع اهل حدیث،^۱ این اجماع در تعداد محدودی از روایات صحیحین شکل می‌گیرد و این با کلام ابن تیمیه مبنی بر اینکه که تمام احادیث صحیحین غیر از اخبار متواتر ذیل عنوان «تلقی به قبول امت» قرار دارند، سازگار نیست.

ثالثاً: ابن تیمیه اجماع را معصوم دانست و دلیل آن را حدیث «لا تجتمع أمتی علی الضلالة»^۲ بیان کرده است؛^۳ با این بیان که امت، اخبار صحیحین را تلقی به قبول کرده‌اند و علت تلقی به قبول امت نیز اجماع اهل حدیث است. این حدیث و احادیث دیگر به این مضمون، ضعیف‌السند هستند و بسیاری از علمای اهل سنت آن را ضعیف می‌دانند. ابن ماجه این حدیث را در سنن خود با سندی نقل کرده است که در آن «ابوخلف اعمی» حضور دارد، که به تصریح هیثمی، ضعیف است.^۴ ذهبی نیز می‌گوید: «یحیی بن معین او را تکذیب کرده است» و همچنین ابوحاتم می‌گوید: «او منکر الحدیث است و در حدیث، قوی نیست».^۵ ترمذی نیز این حدیث را نقل کرده، ولی در سند آن «سلیمان بن سفیان مدنی» حضور دارد که نزد همه رجالی‌ها ضعیف است.^۶ ابوداود نیز این حدیث را نقل کرده، ولی در سندش «محمد بن عوف طائی» وجود دارد که ذهبی او را مجهول الحال می‌داند.^۷ همچنین در سند این حدیث، «ابن زرعه» وجود دارد که ابوحاتم او را تضعیف کرده است.^۸ محمد بن عوف نیز این حدیث را به «طریق وجاده»^۹ نقل می‌کند، که اکثر اهل سنت نقل حدیث به نحو وجاده را قبول ندارند و تنها با قرائت در نزد استاد،

۱. به این معنا که اگر محدثان درباره احادیثی از صحیحین به اجماع برسند و قائل شوند که این احادیث از نظر سندی صحیح هستند و مشکلی ندارند، این اجماع در تعداد محدودی از احادیث صحیحین وجود پیدا خواهد کرد.

۲. ابن ماجه، محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۰۳، ح ۳۹۵۰.

۳. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، منهاج السنة النبویه، ج ۸، ص ۳۴۸.

۴. «رواه الطبرانی في الثلاثیة و اختصره في الكبير، و البراء باختصار أيضاً، و فيه غیب اللہ بن تمام، و هو ضعیف». (هیثمی،

علی بن ابی بکر، مجمع الزوائد و مجمع الفوائد، ج ۹، ص ۲۰۳، ح ۱۵۲۰۱).

۵. ذهبی، محمد بن احمد، میزان الاعتدال في نقد الرجال، ج ۴، ص ۵۲۱.

۶. ترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، ج ۴، ص ۳۶، ح ۲۱۶۷.

۷. ذهبی، محمد بن احمد، میزان الاعتدال في نقد الرجال، ج ۴، ص ۶۷۶.

۸. همان، ج ۲، ص ۳۳۱.

۹. «طریق وجاده» اصطلاحی در علم حدیث است به معنای نقل روایت از کتابی حدیثی، بدون آنکه روای، حدیث را از شخص موثق شنیده باشد یا نزد استادی آن را قرائت کرده باشد.

حدیث را می‌پذیرند.^۱ احمد بن حنبل نیز آن را در مسند خود با سندی آورده که در آن، نام «ابن عباس حمیری» دیده می‌شود که ذهبی نقل می‌کند که او مجهول است.^۲ در سند این روایت «بختری بن عبید» نیز قرار دارد که ابوحاتم او را تضعیف کرده است. حافظ ابونعیم می‌گوید که او از پدرش احادیث جعلی نقل می‌کرده است. ابن عدی نیز چنین می‌نویسد که او از پدرش بیست حدیث نقل کرده است که عموم آنها منکرند.^۳ همچنین حاکم نیشابوری این حدیث را در المستدرک علی الصحیحین، با هفت سند نقل کرده است که همه آنها به «معتمر بن سلیمان» باز می‌گردند. حاکم نیشابوری، در انتها عبارتی را نقل می‌کند که از آن استفاده می‌شود که او در صحت اسناد این روایت تردید داشته است.^۴

بنابراین، اولاً: این روایت خبر واحد شمرده می‌شود و طرق متعدد برای او متصور نیست و تمام طریقهایی که حاکم در المستدرک علی الصحیحین نقل کرده است، به یک نفر باز می‌گردد که نشان‌دهنده واحد بودن طریقی نقل حدیث است. این روایت با وجود اینکه خبر واحد شمرده می‌شود، سند آن نیز دارای ضعف است و نمی‌توان به آن استناد کرد. ثانیاً: بر فرض صحت سند، این روایت از نظر دلالت نیز دارای اشکال است؛ زیرا مفهوم اجتماع امت، اجتماع تمام امت است، نه بعضی از آنها. با این روایت نمی‌توان عصمت امت را به اثبات رساند. در روایت مشهور پیامبر اکرم ﷺ آمده است که امت به ۷۳ فرقه تقسیم می‌شوند و تنها یک فرقه، فرقه ناجیه است؛^۵ با این حال، چگونه ممکن است بین این امت اجماعی را محقق ساخت!

بنابراین، کلام ابن تیمیه در باب اخبار واحد و گستره اخبار «تلقی به قبول توسط امت»

۱. عبدالمطلب، رفعت فوزی، توثیق السنة فی القرن الثاني الهجري، ص ۲۳۲.

۲. ذهبی، محمد بن احمد، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، ج ۴، ص ۵۹۴.

۳. همان، ج ۱، ص ۲۹۹.

۴. «وَنَحْنُ إِذَا قُلْنَا هَذَا الْقَوْلَ نَسَبْنَا الزَّوْاِیَ إِلَى الْجَهَالَةِ فَوَهَّنَا بِهِ الْحَدِيثَ، وَ لَكِنَّا نَقُولُ: إِنَّ الْمُعْتَمِرَ بْنَ سُلَيْمَانَ أَحَدَ أَئِمَّةِ الْحَدِيثِ، وَ قَدْ رَوَى عَنْهُ هَذَا الْحَدِيثَ بِأَسَانِيدٍ يَصِیْحُ بِمِثْلِهَا الْحَدِيثُ فَلَا بُدَّ مِنْ أَنْ يَكُونَ لَهُ أَصْلٌ بِأَحَدِ هَذِهِ الْأَسَانِيدِ، ثُمَّ وَجَدْنَا لِلْحَدِيثِ شَوَاهِدَ مِنْ غَيْرِ حَدِيثِ الْمُعْتَمِرِ لَا ادَّعَى صِحَّتَهَا وَلَا أَحْكَمُ بِتَوْهِينِهَا ثَلَّ يَلْزُمُنِي ذِكْرُهَا لِاجْتِمَاعِ أَهْلِ السُّنَّةِ عَلَى هَذِهِ الْقَاعِدَةِ مِنْ قَوَاعِدِ الْإِسْلَامِ». (حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، ج ۱، ص ۲۰۱).

۵. ابن ماجه، محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۲۲.

صحیح نیست و نمی‌توان با تمسک به اجماع اهل حدیث، تمام روایات صحیحین و برخی از روایات دیگر صحاح را غیر از اخبار متواتر، حجت دانست.

نتیجه

مسئله حجیت خبر واحد از دیدگاه ابن تیمیه در این مقاله بررسی شد و نتایجی را به همراه داشت. اولاً: ابن تیمیه قائل شده است که خبر واحد افاده ظن دارد، نه افاده علم. ثانیاً: ابن تیمیه به طور مطلق خبر واحد را در احکام و عقاید حجت نمی‌داند. ابن تیمیه اخبار را تقسیم‌بندی می‌کند و قسم اول آن را اخبار «ما یعلم صدقه» می‌نامد. او در این قسم، خبر متلقى به قبول و خبر محفوف به قرینه را جای داده است که این سبب تفصیل در خبر واحد از دیدگاه ابن تیمیه شده است. با این تقسیم، خبر متلقى به قبول و خبر محفوف به قرینه مفید علم دانسته شده‌اند و زمانی که افاده علم این نوع اخبار ثابت شد، این اخبار در احکام و عقاید حجیت دارند. ابن تیمیه دایره «تلقى به قبول توسط امت» را بسیار گسترده دانسته و آن را به اجماع اهل حدیث گره زده است. این نظریه ابن تیمیه، چه در روایات ذیل عنوان «تلقى به قبول امت» و چه دلیل این روایات که اجماع اهل حدیث باشد، دارای اشکالاتی بود که در مقاله بررسی شدند.

کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. ابن تلمسان، عبدالله بن محمد، **شرح المعالم في أصول الفقه**، تحقيق: عادل احمد عبدالموجود، بيروت: عالم الكتب، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
۳. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، **الجواب الصحيح لمن بدل دين المسيح**، تحقيق: على بن حسين، عربستان: دار العاصمة، چاپ دوم، ۱۴۱۹ق.
۴. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، **الفتاوى الكبرى**، تحقيق: محمد عبدالقادر عطا، بی‌جا: دار الكتب العلمية، چاپ اول، ۱۴۰۸ق.
۵. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، **المستدرک على مجموع فتاوى شيخ الإسلام أحمد ابن تیمیه**، جمع و ترتیب: محمد بن عبدالرحمن بن قاسم، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
۶. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، **مجموع الفتاوى**، تحقيق: عبدالرحمن بن محمد بن قاسم، مدینه: مجمع الملك فهد، ۱۴۱۶ق.
۷. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، **منهاج السنة النبوية؛ في نقض كلام الشيعة القدرية**، تحقيق: محمد رشاد سالم، عربستان: جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية، چاپ اول، ۱۴۰۶ق.
۸. ابن فارس، احمد، **معجم مقاييس اللغة**، قم: مكتب الأعلام الإسلامي، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
۹. ابن قیم جوزیه، محمد بن ابی‌بکر، **مختصر الصواعق المرسلة على الجهمية و المعطلة**، تلخیص: محمد بن محمد بن موصلی، تحقيق: سيد ابراهيم، قاهره: دار الحديث، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۱۰. ابن ماجه، محمد بن یزید، **سنن ابن ماجه**، تحقيق: محمد فؤاد عبدالباقي، بی‌جا: دار إحياء الكتب العربية، بی‌تا.
۱۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، **لسان العرب**، بيروت: دار صادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.
۱۲. ازهری، محمد بن احمد، **تهذيب اللغة**، بيروت: دار إحياء التراث العربي، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.
۱۳. اصغری، عبدالله، **أصول الفقه (همراه با شرح فارسی)**، قم: چاپ دوم، ۱۳۸۶ش.
۱۴. اصفهانی، محمود بن عبدالرحمن، **بیان المختصر؛ شرح مختصر ابن حاجب**، تحقيق: محمد مظهر بقا، عربستان: دار المدنی، چاپ اول، ۱۴۰۶ق.
۱۵. بهرامی، حمزه علی، «نگاهی تطبیقی به قلمرو حجیت اخبار آحاد در تفکر اهل سنت و ابن تیمیه»، **پژوهشنامه مذاهب اسلامی**، سال اول، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۳ش.
۱۶. ترمذی، محمد بن عیسی، **سنن الترمذی**، تحقيق: بشار عواد معروف، بيروت: دار الغرب

- الإسلامي، ۱۹۹۸م.
۱۷. حاكم نيشابورى، محمد بن عبدالله، **المستدرک على الصحيحين**، تعليق: محمد بن احمد ذهبى، تحقيق: مصطفى عبدالقادر عطا، بيروت: دار الكتب العلمية، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.
۱۸. ذهبى، محمد بن احمد، **ميزان الاعتدال في نقد الرجال**، تحقيق: بجاوى على محمد، بيروت: دار المعرفة، چاپ اول، ۱۳۸۲ق.
۱۹. رضوانى، على اصغر، **شيعه شناسى و پاسخ به شبهات**، تهران: چاپ دوم، ۱۳۸۴ش.
۲۰. زبيدى، محمد بن محمد، **تاج العروس؛ من جواهر القاموس**، بيروت: دار الفكر، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
۲۱. زركشى، محمد بن عبدالله، **النكت على مقدمة ابن الصلاح**، تحقيق: زين العابدين بلا فريج، رياض: أضواء السلف، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
۲۲. صنعانى، محمد بن اسماعيل، **توضيح الأفكار؛ لمعاني تنقيح الأنظار**، تحقيق: ابو عبد الرحمن صلاح بن محمد، بيروت: دار الكتب العلمية، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
۲۳. عبدالمطلب، رفعت فوزى، **توثيق السنة فى القرن الثانى الهجرى؛ أسسه واتجاهاته**، بى جا: مكتبة الخانجى، چاپ اول، بى تا.
۲۴. فراهيدى، خليل بن احمد، **كتاب العين**، قم: نشر هجرت، چاپ دوم، ۱۴۰۹ق.
۲۵. مامقانى، عبدالله، **مقياس الهداية في علم الدراية**، تحقيق: محمدرضا مامقانى، قم: مؤسسه آل البيت (ع)، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.
۲۶. مركز اطلاعات و مدارك اسلامى، **فرهنگ نامه اصول فقه**، قم: چاپ اول، ۱۳۸۹ش.
۲۷. نعيمى، ابومحمد، **ابن تيمية و منهجه فى الحديث**، قم: منشورات الجامعة المصطفى (ع)، العالمية، چاپ اول، ۱۴۲۹ق.
۲۸. هيثمى، على بن ابى بكر، **مجمع الزوائد و منبع الفوائد**، تحقيق: حسام الدين قدسى، قاهره: مكتبة القدسي، ۱۴۱۴ق.